



نقش معارف و متون دینی در هویت یابی کودکان

منیر بوجاری

آموزگار مقطع ابتدایی (دبستان شاهد شهید پیران)

Vajeheh1358@gmail.com

چکیده

من کیستم؟ این سئوالی است که ذهن هر فردی را به خود مشغول می‌دارد و به دنبال همین سئوال است که در جستجوی خویشتن و کسب هویت تلاش می‌کند. البته این سئوال به یکباره در ذهن هر فردی بروز نمی‌کند. بلکه ریشه آن در دوران طفولیت وجود داشته و در جریان رشد به تدریج وجود خود را از دیگران متمایز می‌سازد. هویت یابی به موازات رشد فیزیکی، شناختی عاطفی و اجتماعی اهمیت خاص می‌یابد. از جهت تعریف عملیاتی هویت می‌توان چنین گفت که اگر آدمی برای پرسشهای زیر پاسخهای مطمئن و متقاعد کننده ای بیابد در حقیقت هویت خویش را باز یافته است: بدانند جایگاه، منزلت و مرتبت او دقیقاً چیست؟ و چه تعریف دارد؟ آگاه باشد که چه پیوندها، رشته ها و ارتباط هایی او را به خود و جهان خارج از خود متصل می‌سازد؟ درک کند که چه نقشها، وظایف و مسئولیتهایی در قبال خود و دیگران بر عهده دارد؟ شناخت واقع بینانه ای از توقعاتش نسبت به خود و دیگران به دست آورد. و در نهایت نسبت خود را به گذشته، حال و آینده به درستی بدانند. و در کلام حضرت علی (ع) آمده است: (رحم الله من علم من این. وفی این والی این) آن کسی که بداند از کجا آمده، در کجاست و به کجا رهسپار خواهد شد مشمول رحمت الهی خواهد بود.

واژگان کلیدی: منزلت، جایگاه، رشد فیزیکی، شناختی عاطفی.

مقدمه

هویت در فرهنگ لغت چنین تعریف شده است. هویت یعنی حقیقت شئی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. شخصیت، ذات، هستی و وجود منسوب به او.

هویت یا کیستی به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات که یک فرد و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند، گفته می‌شود. در فرهنگ‌های سنتی مفهوم «فرد» تقریباً وجود نداشت و «فردیت» چندان پسندیده نبود. فقط پس از ظهور جوامع جدید و به خصوص بعد از تفاوت یابی و تقسیم کار بود که فرد به طور جداگانه در کانون توجه قرار گرفت. اما «فردیت» به طور مسلم در تمام فرهنگ‌ها به درجات مختلف ارزشمند بوده است.

اریکسون که نام او با هویت یابی تداومی می‌شود. معتقد است که عمده ترین تکلیف یک نوجوان حل بحران هویت در برابر سردرگمی نقش است و برای رسیدن به هویتی کم و بیش باثبات. نوجوان باید نیازها و آرزوها و توانایی های خود را به شکل تازه ای سازماندهی کند تا از طریق آن بتواند خود را با انتظارات موجود در جامعه وفق دهد.

اریکسون بر این مسئله تاکید می‌کند که طرد شدن از طرف دیگران یا اجتماع. ممکن است باعث شود که نوجوان نتواند در خود احساس هویت پیدا کند.

به اعتقاد جیمز مارسیا. هویت یک نوع سازمان درونی خودجوش و پویاست که از توانایی ها، باورها و تجارب گذشته فرد نشأت می‌گیرد.

سی فوت صاحب نظر دیگری است که همچون اریکسون هویت را در تقابل با فقدان نقش تبیین می‌کند. و کراچر از صاحب نظران این رشته در تعریف هویت می‌نویسد: هویت یعنی توازن میان خود و دیگران برقرار کردن و در جای دیگری آن را همچون یک مرحله در چرخه زندگی می‌پندارد. و در برخی فرهنگ‌ها هویت را مترادف با «شخصیت» و «اصلیت» آورده‌اند در حالی که این دو کاملاً مترادف با یکدیگر نیستند. هویت، معنا و مفهومی گسترده تر از شخصیت دارد. زیرا شخصیت فقط در مورد انسان به کار می‌رود و مورد استعمال برای غیر انسان ندارد در حالی که هویت، مفهومی عامی است که انسان و غیر انسان و از جمله اشیا را نیز شامل می‌شود.

خود یابی و خدایابی

امروزه به دلیل پیچیدگی مناسبات اجتماعی، گسترش سیستم های ارتباطی، ظهور تبلیغات متنوع، نظام تعلیم و تربیت متفاوت و گسترده، پیشرفت قابل ملاحظه علوم در زمینه های مختلف، نفوذ و تداخل فرهنگ های یک جامعه و یا جوامع دیگر نسبت به هم، آموزش های متفاوت و در عین حال گاه متضاد در نظام خانواده و مدارس. تغییرات شدید زیست محیطی در کره خاکی و ... دگرگونی بسیار عظیمی را بر رفتار آدمیان و در نتیجه بر شخصیت افراد داشته است در کلان شهرها این تغییرات رفتاری و شخصیتی به وضوح نمایان است .

محیط حاکم بر جهان امروز با اینکه پیشرفت های قابل ملاحظه و در عین حال غرور آفرین و تحسین برانگیزی را در زمینه های متفاوت در پی داشته است. اما به علت ایجاد نیازهای جبری که افراد در چنین محیطی احساس می‌کنند، دارای شخصیت های چندگانه شده‌اند. منظور از این حالت این است که عموم افراد، احساس های واضح و مشخصی از خود ندارند. عدم وجود یک احساس شخصیت مشخص در یک فرد، مطمئناً تغییرات نامتناسب رفتاری را به دنبال خواهد داشت که اثر آن به خود فرد، خانواده و اجتماع بر می‌گردد .

استاد شهید مطهری در تعبیرات مربوط به واژه خود دو مفهوم خود زبانی و خود فراموشی را چنین توضیح می‌دهند: قرآن کریم گاهی تعبیرات خاصی در باره برخی از آدمیان به کار می‌برد. به عنوان مثال می‌فرماید: «همانا خود را باخته و معبودهای دروغین از دستشان رفته است» و یا می‌فرماید: «بگو زیان کرده و سرمایه باخته آن است که خویشتن را زیان کرده و خود را

باخته است» و معتقدند که انسان هر انحرافی را که انتخاب کند در حقیقت او را به جای خود واقعی گذاشته است یعنی ناخود را خود پنداشته است و در نتیجه خود واقعی را فراموش می‌کند و از دست می‌دهد و می‌بازد. هدف و غایت انحرافی داشتن تنها موجب این نیست که انسان به بیماری خود گم کردن مبتلا شود، کار به جایی می‌رسد که ماهیت و واقعیت انسان مسخ می‌گردد و مبدل به آن چیز می‌شود.

شهید مطهری در ادامه بحث، دو مفهوم دیگر یعنی خودیابی و خدایابی را چنین توضیح می‌دهند: «از یافتن خود علاوه بر این دو جهت یک شرط دیگر هم دارد و آن شناختن و باز یافتن علت و خالق و موجد خود است. یعنی محال است که انسان بتواند خود را جدا از علت و آفریننده خود به درستی درک کند و بشناسد. علت واقعی هر موجود مقدم بر وجود او است. از خودش به خودش نزدیکتر است.

حافظ می‌گوید: سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
حضرت امیر المومنین (ع) در تعبیری عمیق و شگفت می‌فرمایند:

«تعجب می‌کنم از کسی که در جستجوی گمشده اش بر می‌آید و حال آنکه خود را گم کرده و در جستجوی آن بر نمی‌آید.»
الکسیس کارل معتقد است: «فایده عملی خودشناسی احیا و نوسازی خویش است.»

درک هویت خود مستلزم تقابلی روانی - اجتماعی است. به عبارت دیگر نوجوان و جوان باید بین آن تصویری که از خود دارد و آن تصویری که از استنباط و انتظار دیگران از خودش دارد، هماهنگی ایجاد کند، نوجوان زمانی به احساس هویت دست می‌یابد که ارزشهای خود را انتخاب و نسبت به اهداف یا افراد خاصی احساس وفاداری کند.

احراز هویت کودکان

هر فرد برای کسب هویت از عوامل گوناگونی همچون: خانواده، نهادهای تربیتی و پرورشی، رسانه های گروهی و مطبوعات اثر می‌گیرد که در این میان، دو عامل نخست، بیشترین و پایانی ترین نقش را بر عهده دارند. کودکانی که هویت خویش را می‌شناسند و آن را به یاری با مربیان خود احراز می‌کنند، قدرت تحلیل و تفسیر رویدادهای فرهنگی و در نتیجه مقابله با تهاجم فرهنگی را نیز کسب می‌کنند و به افرادی توانمند و نفوذ ناپذیر تبدیل می‌شوند؛ از این رو، ضرورت تلاش برای شناساندن هویت آشکار می‌گردد.

مهم‌ترین مسأله کودکی و نوجوانی، کسب یا احراز هویت است. رشد هویت ناشی از تلاش برای برخورد با فشار اجتماعی در جهت انتخاب یک زندگی معنادار است. هویت موجب خودشناسی است، به طوری که، اگر فردی نتواند، به یک هویت موفق دسترسی پیدا کند، دچار آشفتگی در نقش‌ها و وظایفی می‌شود که از او به‌عنوان یک بزرگسال انتظار می‌رود و در نتیجه او مستعد بسیاری از اختلالات روانی خواهد شد. موفقیت در زندگی و دستیابی به اهداف و آرمان‌های انسانی در دوره بزرگسالی به نحوه شکل‌گیری هویت وابسته است که بیشتر در دوران کودکی و نوجوانی روی می‌دهد. شکل‌گیری هویت به‌عنوان فرآیند انسجام تغییرات فردی، تقاضای اجتماعی و انتظارات برای آینده محسوب می‌شود.

عوامل تأثیر گذار بر شکل‌گیری هویت

عوامل زیادی بر شکل‌گیری هویت نقش دارد که عبارتند از: عوامل شناختی، عوامل مربوط به والدین، عوامل مربوط به مدرسه، عوامل اجتماعی - فرهنگی، ترتیب تولد و فاصله سنی فرزندان در خانواده، رفتار نوجوان و خیال‌پردازی نوجوانان. تأثیر زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی بر چگونگی شکل‌گیری هویت نوجوانان از سایر عوامل بیشتر است. رسانه‌های نوین، از سویی به تقویت و ارتقای وحدت و یکپارچگی هویت‌ها و از دیگر سو به چندپارگی و تنوع‌یافتگی آنان کمک کرده‌اند. پدیده‌ای که می‌توان آن را نوعی بریکولاژ رسانه‌ای (به معنی فرآیندی است که به وسیله ی آن مردم با جذب سوژه‌هایی از میان طبقات مختلف اجتماعی، هویت‌های جدید فرهنگی خلق می‌کنند). نامید. در دنیای معاصر به‌واسطه رخنه‌کردن وسایل ارتباط نوین در تار و پود جامعه، هویت که قبلاً محول و معین بود، اینک دائماً در حال تغییر، تحول و بحران است.



انواع، سطوح و سلسله مراتب هویت

هویت دارای انواع، سطوح و سلسله مراتب مختلفی است. هویت فردی (شخصی)، هویت ملی، هویت دینی، هویت خانوادگی، هویت اجتماعی، هویت جنسیتی، هویت فرهنگی، هویت تمدنی.

• **هویت فردی:** هویت هر فردی عبارت است از مجموعه خصوصیات و توانمندی ها و صفات نیک و بد او که باید با هم در نظر گرفته شوند و همین مسأله سبب می شود که در جهت تضعیف نقاط ضعف و بدی ها و تقویت نقاط قوت و خوبی ها و پویایی هویت اقدام شود. هویت فردی شامل سه بعد شخصیتی و صنفی و باطنی است.

• **هویت ملی:** به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) است. مهم ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می شوند عبارتند از: سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت. در درون یک اجتماع ملی، میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، احساس هویت ملی آن ها را مشخص می سازد.

• **هویت دینی:** عبارت است از تعریف شخص از خود براساس داشتن تعلق نسبت به دینی خاص به همراه ملاحظات ارزشی و احساسی مرتبط با آن.

• **هویت خانوادگی:** منظور از هویت خانوادگی، تعیین نسبت میان نوجوان و خانواده او است و این که چه پیوندهایی میان آن ها وجود دارد؟ خانواده نوجوان از دو جنبه برای او حایز اهمیت است: ابتدا بعد مرجعیت و سندیت خانواده و جنبه دوم، کثرت ارتباط های نوجوان و والدین در درون نهاد خانواده است. هویت فردی (شخصی) به معنای ادراک شخص از نگرش ها، توانایی ها و استعدادها می باشد.

• **هویت اجتماعی:** هویت اجتماعی، مقوله ای انسانی است. همه انسان ها به هنگام تولد، فارغ از اینکه در کجای زمین به دنیا می آیند و یا از چه تعلق قومی و قبیله ای برخوردارند، دارای ویژگی های یکسان نوع انسانی، در میان انواع موجودات زنده هستند و هیچ گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند؛ بنابراین، مقوله هویت انسانی که در دوران رشد و تکوین انسان در جامعه شکل می گیرد، کاملاً اجتماعی و جامعه شناسانه است و ربطی به خون و نژاد و رنگ پوست و ... ندارد. هویت اجتماعی انسان، از پنج مؤلفه پیروی می کند. ۱ - عوامل جغرافیایی - اقلیمی، ۲ - عوامل سیاسی و تاریخی ۳ - عوامل اقتصادی و معیشتی، ۴ - عوامل فرهنگی (زبان و ادبیات و هنر، میراث اساطیری، سنن و آداب، اعتقادات و آیین ها و رسوم و یادمان ها)، ۵ - و مؤلفه های تربیتی.

• **هویت جنسیتی:** این هویت نیز شامل، آگاهی از نقش جنسیتی خود و آشنا شدن با مسؤولیت ها و وظایفی که به واسطه جنسیت فرد (مرد یا زن بودن) بر عهده فرد گذاشته خواهد شد، می شود.

• **هویت فرهنگی:** هویت یا حس تعلق به یک گروه است. این احساس بخشی از خودآگاهی و درک شخصی شخص و مربوط به تابعیت، قومیت، دین، طبقه اجتماعی، یا هر گروه اجتماعی دارای فرهنگ متمایز خود است. هویت فرهنگی هم مشخص کننده فرد و هم گروه افرادی که هویت فرهنگی یکسان دارند را مشخص می کند.

• **هویت تمدنی:** تمدن یعنی سبک زندگی مجموعه ای از انسان ها که در یک دوره تاریخی در یک منطقه جغرافیایی زندگی می کردند و دارای اهداف مشترکی بودند و دستاوردهای خاصی داشتند. این هویت به شناخت و باور تاریخ و پیشرفت جامعه فرد بر می گردد.

هویت انسانی، مقوله ای اجتماعی است. همه انسانها به هنگام تولد، فارغ از اینکه در کجای زمین به دنیا می آیند و یا از چه تعلق قومی و قبیله ای برخوردارند، دارای ویژگی های یکسان نوع انسانی، در میان انواع موجودات زنده هستند و هیچ گونه تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند؛ بنابراین، مقوله هویت انسانی که در دوران رشد و تکوین انسان در جامعه شکل می گیرد، کاملاً اجتماعی و جامعه شناسانه است و ربطی به خون و نژاد و رنگ پوست و ... ندارد.

هویت ایرانی: با توجه به آنچه آمد، اکنون راحت تر می توان به میحث هویت ایرانی و مباحث جدید مطروحه از جانب عوامل استعمار گران در این مورد پرداخت؛ مباحثی همچون بحث خنده دار (!)؛ هویت طلبی، تفاوت های گویشی و یا زبانی، تمایزات فرهنگی و شک و تردیدهای تاریخی.

هنگامی که سخن از «ایران» به میان می آید، ذهن، خودبه خود، متوجه جغرافیای سیاسی کنونی و ترکیب جمعیتی و ویژگی های امروزی آن می شود، در حالی که از دید هویت شناسی، واژه «ایران» در بر گیرنده دیرپاترین یادمان های مدنی و تاریخی بشریت، در حوزه ای بسیار گسترده تر از مرزهای سیاسی امروز است. ایران، کهن ترین سرزمینی است که بشر موجود در آن، در هزاره ها، هویت اجتماعی یافته و مجموعه ای از مشخصه های خاص و متمایز را، از گذر این هزاره ها، شکل داده و پروراند است.

هر چند هویت مکتوب ایرانی، خود را با داده های میتراپی و اوستایی نمایان می سازد، این داده ها، هرگز نمی توانسته اند یک شبه و آنی پدید آمده باشند؛ بنابراین، نتیجه هزاران سال بده، بستان اجتماعی - اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، در بین گروه های گسترده انسانی، بوده اند؛ گروه هایی که شاید امروز هیچ نشانی از ایشان نباشد، اما میراث آنها، بخش های اصلی هویت ایرانی را شکل می دهند و او را از بقیه مردمان، در سایر حوزه های هویتی، جدا می سازند.

مشخصه های اصلی این هویت را می توان در چنین زمینه هایی برشمرد: ۱- حوزه جهان بینی و فلسفه و اخلاق ۲ - حوزه سنن و آیین و رسوم ۳ - حوزه زبان و ادبیات و هنر و فرهنگ ۴ - حوزه جمعیت شناسی

با یک نگاه سریع به چهار حوزه نامبرده و موضوع تأثیرات هویتی آنها، به سادگی می توان، هویت ایرانی را تعریف کرد:

ایرانیان، مردمانی هستند از تیره های گوناگون انسانی با روابطی دیرپا که از درآمیختگی جمعیتی در هزاره ها، هویتی مشترک به نام هویت ایرانی، یافته اند. آنان همواره اعتقادات گوناگون داشته اند؛ اهل تعصب نبوده و مسامح کار بوده اند. به احساسات انسانی، اهمیت فوق العاده داده اند، اهل مدارا و مهر و محبت و عشق بوده و هستند. دوستدار زیبایی و هنر می باشند. زبان فارسی و شاخه های گویشی آن، در دست کم چهار هزار سال گذشته، محور شکل دهی هویت ادبی - فرهنگی ایشان بوده است.

ایرانیان همچنین توانسته اند، مجموعه ای از رسوم و آیین های منطبق با طبیعت و حیات این جهانی انسان را شکل دهند که اکنون، دارای ارزش های همه بشری است. این هویت با مشخصه های گفته شده، هر چند همواره به اشکال گوناگون، مورد تعرض قرار گرفته و در زوایایی، تقویت و در جهاتی، تضعیف شده است، اما در نگاه به رفتار اجتماعی هر ایرانی، به آسانی عناصری از مجموعه فوق را می توان در منش و سلوک آنان دریافت.

ایرانی، مغرور و شجاع، فهیم و انسان دوست و صلح طلب و آزادی خواه و عدالت خواه است. اهل تعصب نیست، اهل تحمل است. به دانایی و دانش عشق می ورزد و اهل جنگ و نفرت نیست و صلح طلب است. هویت اصلی او با ستایش شادی، درآمیخته؛ هر چند قرن ها تلاش شده است که اندوه بر وی حاکم شود. ایرانی، خونگرم است و همدردی می کند و اهل همدلی است و به روابط انسانی و محبت آمیز، اهمیت فوق العاده ای می دهد. ایرانی، ارزش فوق العاده ای برای زحمات پیش قراولان اندیشه و هنر و ادبیات قایل است و در هزاره ها، از میراث گذشتگان در این زمینه ها، نگهداری کرده و بر آن افزوده است. ایرانی، هرگز به حقوق دیگران تجاوز نمی کند، ولی سرسختانه از حقوق خود دفاع می کند. ایرانی، همیشه با سلاح اندیشه به نبرد با متجاوزین به حریم زندگی تاریخی اش رفته است! ایرانیان، میهمان را گرمی می دارند و همواره وی را در خانه خویش (سرزمین ایران) پذیرفته و اتاق های این خانه را با او شریک شده اند، اما به این خانه عشق می ورزند و حاضر نیستند از خیر آن بگذرند.

با این اوصاف، هر کس در این سرزمین و یا بیرون از آن، نشانه های از ویژگی های برشمرده را در خویش می بیند، هویت ایرانی دارد و هر کس این هویت را بر نمی تابد، حتی اگر شناسنامه ایرانی داشته باشد، ایرانی نیست.

امروز، همه کسانی که با هر نام و به هر بهانه ای در برابر این هویت ایستاده اند و تلاش می کنند، ساختگی و با جعل تاریخ و ترویج نفرت، هویتی دروغین را با نام «هویت طلبی» به بخشی از این مردم حقه کنند، بی گمان دشمن این ملت هستند و هیچ نیت خیرخواهانه ای، در پس ادعاهای دروغین و غیر علمی شان نیست.

مردم ایران، جدا از اینکه در کدام بخش این سرزمین زندگی می کنند و در منطقه خود، دارای چه ویژگی های بومی هستند و چه دین و آیین و گویش و زبانی دارند، در آنچه به عنوان هویت ایرانی تعریف شد، مشترک هستند. این هویت، در پی هزاران

سال زندگی مشترک، همراه با غم و شادی و تلاش و رزم مشترک و تلاش گسترده فرهنگی به دست آمده است و نمی توان آن را با مشتی خزعبلات دست ساز بیگانه، از ایشان گرفت و با نام بی معنای «هویت طلب»، بخشی از این مردمان را بدون هویت و طالب هویت دانست؛ مردم ایران، چنین توهین و تحقیری را هرگز نخواهند پذیرفت.

بی گمان، مردمی که عمیق ترین اندیشه های انسانی و مفهوم مدنیت و انسانیت را در قالب برجسته ترین و بزرگترین نمونه های ادبی و هنری، به بشریت عرضه کرده اند، نیازی به هویت های جعلی مشتی نوکر استعمار ندارند و با همبستگی آهنین و پافشاری بر هویت اصیل ایرانی خود، پاسخ این دشمنان دوست نما را خواهند داد.

نقش معارف و متون دینی در هویت کودکان

رویکردی نوین در حوزه فرهنگ و تلاش جهت بازپروری مفاهیم دینی و بازگشت به هویت اسلامی، بی شک ناشی از عوامل متعددی است که بخش مهمی از این مسئولیت به وظایف خطیر و حساس روحانیت باز می گردد. چرا که هر گاه روحانیت در بستر تحول دینی، قد برافراشته و رهبری را در مقابله با تهاجم بیگانگان بر عهده گرفته است. نتایج و ثمرات افتخار آمیزی برای این کشور به ارمغان آورده است.

بسترهایی که روحانیت می تواند با بهره گیری از آن در جهت تثبیت و تقویت در بین کودکان و نوجوانان استفاده نماید به طور اجمال شامل موارد زیر است:

- ۱- تربیونهای عمومی و وسایل ارتباط جمعی رادیو - تلویزیون - مطبوعات کثیرالانتشار .
- ۲- مساجد، منابر و خطبه های نماز جمعه از طریق وعظ، خطابه و سخنرانی .
- ۳- مراکز دانشگاهی و آموزش عالی از طریق تدریس دروس معارف اسلامی و مدارس و آموزشگاهها با زمینه سازی قبلی در مناسبتهای خاص مذهبی و مالی.

در این راستا لازم است موارد زیر مورد ملاحظه قرار گیرد:

اول: ایجاد بستری مناسب جهت پرورش اندیشه و ایجاد تفکر عقلانی برای استحکام و مقاوم ساختن فکر و ذهن کودکان، در مقابله با هجمه تبلیغاتی و رسانه ای بیگانگان علیه مبانی دینی و اعتقادات مذهبی مردم .

با توجه به اینکه امروزه ایران اسلامی پایگاه و مظهر حکومت دینی به شمار می آید. بیگانگان و افراد وابسته به فرهنگ غرب با تبلیغ عقاید و فرهنگ سکولاری شبهه در ناتوانی دین برای اداره جامعه می کوشند، خاستگاه دینی و ایمانی کودکان را مستقیماً مورد حمله قرار داده و تضعیف نمایند. وظیفه کلیه متولیان امور دینی و عالمان مذهبی و مبلغان حقیقی و معتقدان به فرهنگ اصیل اسلامی است که با طرح دیدگاههای فکری و عقیدتی به صورت نوین، جذاب، دقیق و کارآمد، به چالش و مقابله با این هجمه وسیع و گسترده بپردازند و از راه عقلانی و استدلال منطقی این توطئه و ترفند را نیز همچون گذشته خنثی سازند .

برنامه ریزی و طراحی فکری روحانیت در حوزه اندیشه و تفکر دینی باید به گونه ای باشد که ضمن آشنایی و آموزش کودکان در خصوص مبانی دینی، به صورتی کارآمد و تاثیرگذار به شبهات و القانات بیگانگان پاسخهای مناسب داده شود. لازم است در کلیه برنامه ها و عملکرد خود، نیازها و مقتضیات فکری روز نظر قرار گیرد. زیرا میزان موفقیت ما در این چالش بزرگ، دقیقاً به نوع عملکرد و مواجهه و شیوه ارائه برنامه ها و سیاستهای مان بستگی دارد .

بنابراین مهمترین رسالت روحانیت و حوزویان، ارائه برنامه های راهبردی و علمی در زمینه های آموزش مسائل دینی و عقیدتی است که اولاً تناقضی با آموزه های علمی روز جوانان در کسب علوم کلاسیک نداشته باشد ثانیاً تقویت کننده آموزه های علمی و نوین با حفظ مایه های دینی و مذهبی و سنتی و با استفاده از متون و ابزار و شیوه های روز باشند .

دوم: عملیاتی کردن شیوه های نوین و کارا و موثر توسط روحانیون و علما و مدرسان حوزه های علمیه و گزینش شیوه های جذاب و ثمربخش، جهت ارائه برنامه ها و طرحهای قابل اجرا در زمینه آموزه های دینی و عقیدتی .

سوم: آسیب شناسی و بررسی دقیق و علمی از عوامل زمینه ساز دگرنگری هویت در بین اقشار جامعه صورت گیرد .

چهارم: ارائه راه کارهای عملی و سهل الوصول برای دستیابی سریع به عوامل تقویت کننده و تثبیت هویت .

پنجم: ایجاد ارتباط دو سویه و تعامل منطقی با کودکان با استفاده از شیوه های جذاب و منشهای خردگرایانه .
ششم: شناسایی و تقویت زمینه های مشارکت فعال و حضور شاداب کودکان و نوجوانان در طراحی و برنامه ریزی فعالیتهای ویژه اجتماعی، دینی و ...

چند راه برای هویت بخشی به کودکان

بهرتر است برای فرزندان خود طبق توان و علاقه ای که دارند مسئولیتهایی را در نظر بگیرید و پس از توضیح نحوه انجام و به اتمام رساندن، کودک خود را آزاد بگذارید تا در انجام راههای به نتیجه رسیدن تلاش کند.

سرویس سبک زندگی فردا: تا زمانی که زن و شوهر زندگی دو نفره ای دارند می توانند بدون تفکر به جوانب مختلف زندگی، بصورت دو نفری برای خودشان تصمیم بگیرند و روزگار را سپری کنند. اما به محض اینکه جمع آنها سه نفره یا بیشتر می شود؛ باید در تصمیم گیری ها و غیر از شرایط خودشان، به روحیات و وجود فرزندان هم فکر کنند. در خانواده هایی که به فرزندان بها داده می شود درصد موفقیت ارتباط والدین با آنها و همچنین موفقیت های تحصیلی و کاری فرزندان بالاتر است و برعکس در خانواده هایی که بچه ها را هیچ گاه در تصمیمات کلان زندگی شرکت نمی دهند؛ فرزندان بسیار خموده و بی اعتماد به نفس رشد خواهند کرد. از این روست که خانواده و نوع رفتار والدین با فرزندان می تواند مهمترین عامل در هویت بخشی به فرزندان قلمداد شود. در ادامه این مطلب را به نقل از مهرخانه بخوانید .

استقلال کودک را به رسمیت بشناسید: نوزاد از همان بدو تولدش صاحب یک وجود مجزا از پدر و مادر است و این خود یکی از مفاهیم ابتدایی استقلال است! یعنی که پدر و مادر لازم است وسایل بچه گانه تهیه کنند و برای رسیدگی به امور نوزادشان باید روحیات کودکانه ی خود را فعال سازند!

از سوی دیگر وقتی که نوزاد بزرگ می شود و به سنین کودکی می رسد به سرعت واکنش های استقلال طلبانه خود را با رفتارهای بچگانه اش بروز می دهد. رفتارهایی نظیر: خودم غذا می خورم! خودم می خواهم کفشم را بپوشم! بگذار خودم انجام بدهم! و ... این رفتارها حاکی از آن است که کودک تمایل دارد علاوه بر تجربه کردن کارهای گوناگون، بطور مستقل به انجام آنها بپردازد.

اولین گام از سوی والدین در جهت هویت بخشی به فرزندان از همان اوایل کودکی آغاز می شود. والدین با سپردن مسئولیت های کوچک در حد توان کودک؛ به او این فرصت را می دهند که توانش را محک بزند و شخصیت خود را بارور سازد. مسئولیت های محول شده به عهده کودک باعث می شود که او علاوه بر احساس استقلال، حس مسئولیت پذیری را تجربه کرده و یاد بگیرد که چطور از فکر و نیروی جسمی اش در جهت نیل به مطلوب بهره بگیرد.

به رسمیت شناختن استقلال کودکان یکی از اصلی ترین ارکان شکل گیری شخصیت آنان در سنین بزرگسالی خواهد بود.
مسئولیت های با برنامه: بهتر است برای فرزندان خود طبق توان و علاقه ای که دارند مسئولیتهایی را در نظر بگیرید و پس از توضیح نحوه انجام و به اتمام رساندن، کودک خود را آزاد بگذارید تا در انجام راههای به نتیجه رسیدن تلاش کند.

حساب و کتاب سر انگشتی: خوب است که به کودکان حساب و کتاب سر انگشتی را یاد بدهیم. البته منظورمان از حساب و کتاب سر انگشتی در حد شمارش اعداد ریاضی نیست! همین میزانی که مورد نیاز مسئولیت محوله به عهده فرزندمان است، کافی است

خانم / آقا / عزیزم! یکی از مصادیق هویت بخشی به کودکان صدا زدن اسم آنها با پیشوند یا پسوند خانم / آقا یا عزیزم است! این نحوه صدا کردن فرزندان علاوه بر اینکه بصورت غیر مستقیم بیانگر اهمیت احترام در کانون خانواده است، باعث می شود تا فرزندان هم این ادب را بیاموزند و در هنگام صدا کردن بزرگترها و یا خواهران و برادرانشان از این الفاظ مؤدبانه استفاده کنند و صد البته که این نوع برخورد با کودکان باعث می شود آنها احساس استقلال یا بزرگ شدن داشته باشند

در روایات بسیاری هم داریم که حضرت پیامبر اکرم(ص) دخترشان حضرت زهرا را با القاب نیکو مورد خطاب قرار می دادند!



نوازش و بوسیدن: یکی دیگر از مصادیق هویت بخشی به کودکان نوازش کردن یا بوسیدن آنهاست. البته در نظر داشته باشید که اگر در این موارد افراط شود از دایره هویت بخشی خارج شده و کودکان را به ورطه لوس شدن رهنمون می‌سازند! نوازش و بوسیدن باید به صورت هدفمند و در مواقع مورد نیاز انجام شوند. فرزندان تا زمانی که نوزاد هستند بسیار مورد بوسه پدر و مادر و سایر اقوام خود قرار می‌گیرند و این بوسیدن‌ها همه از حیث علاقه افراد به نوزاد است و جنبه تربیتی ندارند. هر چه نوزاد بزرگتر می‌شود میزان این بوسیدن‌ها و نوازش‌ها از سوی پدر و مادر و اطرافیان کمتر می‌شود و می‌توان از آنها اهداف تربیتی داشت. دقیقاً آنچه که در این بند مد نظر ماست نوازش و بوسیدن‌های هدفمند و تربیتی است!

تعریف‌های تشویقی: یکی دیگر از عوامل هویت بخشی به کودکان را می‌توان تعریف‌های تشویقی بر شمرد. نیازی نیست این تعریف‌ها به خارج از خانواده کشیده شود و مایه رشک و حسودی سایر کودکان فامیل یا خانواده‌ها شود. شما می‌توانید در خانواده خود با تعریف از فرزندتان او را در کار خوبی که انجام داده تشویق کنید.

منابع:

- سیری در نهج البلاغه.
- الکس کارل، ترجمه پرویز دبیری، انسان موجود ناشناخته.
- برزار، ابراهیم، چندگانگی شخصیت، روزنامه همشهری روز دوشنبه ۷۱۵۱۱۳۸۱.
- براندن ناتانیل، ترجمه جمال هاشمی، انسان بدون خویشتن.
- سیاسی، علی اکبر، ۱۳۹۵، نظریه های شخصیت، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید، مکتبها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت، ۱۳۹۱، تهران، انتشارات رشد.

Archive SID